

جایگاه امام حسن مجتبی (ع) در حدیث شیعه

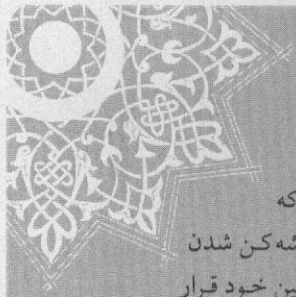
فاطمه اصلانی منفرد

امام کسانی را فراری دهد تا زمینه‌ی صلح را فراهم سازد. امام در برابر چنین دشمن خطرناکی قرار داشت. اما موضع امام در برابر این دشمن غدار سکوت نبود، بلکه با توجه به اوضاع و شرایط، در مناسبت‌های گوناگون نقاب از چهره‌ی این دشمن غدار پرکشید و با مناظرات و خطبه‌های گوناگون، چهره‌ی واقعی او را معرفی کرد و در این راه هم بسیار موفق شد.

در برابر این اوضاع سیاسی، اوضاع اجتماعی نیز قابل تأمل است. در زمان امام حسن (ع)، گرچه فرقه‌های سیاسی و مذهبی به شکل جدی به وجود نیامده بودند، اما یک فرقه‌ی اصلی، یعنی

شرایط سیاسی و اجتماعی دوران امام حسن (ع)

زندگی سیاسی امام را دو بخش قبل از خلافت و دوران خلافت تشکیل می‌دهند. قبل از خلافت، زندگی امام که قسمتی از آن در کنار جد بزرگوارش رسول اکرم (ص) و پدرش علی بن ابی طالب و مادرش حضرت زهرا (س) سپری شد، و قسمتی در زمان زمام‌داری شیخین و عثمان گذشت. دوران خلافت نیز که هفت ماه بیشتر نبود، با زمام‌داری معاویه همراه بود و این زمام‌داری تا شهادت ایشان ادامه یافت. معاویه توانسته بود، با ظاهر پرفریش بسیاری از مردم عراق را با خود همراه کند و از سپاه



را تشویق می‌کرد، اعمالی را که موجب ترویج فضایل و ریشه‌کن شدن رذایل می‌شود، نصب العین خود قرار دهند. گذشته از این‌ها به اصلاحات اجتماعی نیز همت گماشت؛ نظیر رسیدگی به تهی‌دستان، درماندگان و نیازمندان و دل‌جویی از آن‌ها.

صرف نظر از نقش امام در مسائل فکری و فرهنگی، طبیعی بود که امام حسن (ع) برنامه‌هایی نیز برای آینده‌ی رسالت الهی در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی در نظر داشته باشد. امام، از طریق اشتغال به فعالیت‌های فرهنگی، با ایجاد یک موج اسلامی و آگاهی‌بخش نسبت به رسالت الهی خویش در جامعه‌ی اسلامی، در جهت مصالح امت اسلامی گامی بلند برداشت. در نتیجه‌ی آن، برای مردم روشن شد که امامت شرعی حق اهل بیت پیامبر و در پیشاپیش آن امام حسن (ع) است. معاویه و اذناش صلاحیت این امر خطیر را ندارند و پیروی از آنان با راه اصیل اسلامی سازگار نیست [ابن ابی‌الحدید، بی تا: ۲۷].

امام حسن (ع) و مردان بزرگی که در مکتب او پرورش یافته بودند بعدها موفق شدند، امتی آگاه و آشنا به مسائل سیاسی و مخالف با حکومت اموی به وجود آورند تا علاوه بر مخالفت با فکر و روش و مسیر امویان، در طول تاریخ و پیدایش نسل‌های سیاسی، از حریم اسلامی دفاع و حمایت کنند و به خاطر آن به تلاش و مبارزه برخیزند. دستگاه حکومت اموی از این جنبش اسلامی نوپا هراس داشت، آن را زیر نظر گرفته بود و عواقب آن را می‌سنجید. جنبش امام حسن (ع) به جایی رسید که امام راهی دمشق، پایتخت امویان شد و با معاویه به مذاکره پرداخت و نابسامانی‌های حکومت و دنیاطلبی کارگزاران و دوری آنان از خط اصیل اسلام را بازگو کرد؛ به گونه‌ای که این مذاکرات باعث شد، گروهی به هواداری از اهل بیت (ع) برخیزند. اقداماتی که امام (ع) در مدینه انجام داد، عبارت‌اند از:

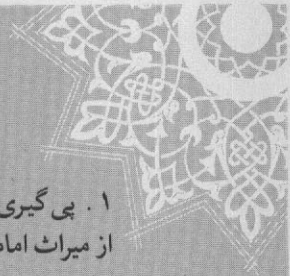
۱. پی‌گیری نهضت فکری و پاس‌داری از میراث امامت؛
۲. تربیت علمی و عملی مردم؛
۳. انجام فعالیت‌های مکتوب؛
۴. مناظره؛
۵. ایراد خطبه.

همان «خوارج» که از زمان حکومت امام علی (ع) (در جنگ نهروان) شکل گرفته بود، وجود داشت. توطئه‌ی آن‌ها در جنگ امام حسن (ع) با معاویه و در حمله به امام (ع)، عملاً امام حسن (ع) را وادار به صلح کرد. البته امام حسن (ع) نیز در برابر این گروه، مانند علی بن ابی‌طالب (ع) موضعی مداراگونه اختیار کرد. به طور کلی غیر از خوارج، می‌توان اصحاب امام حسن را به چندین دسته تقسیم کرد:

۱. شیعیانی که وفادار به علی (ع) و فرزندش امام حسن (ع) بودند؛
 ۲. طمع‌کارانی که به دنبال غنائم بودند. به عبارت دیگر، دنیاپرستانی که در جست‌وجوی مال و ثروت و مقام بودند؛
 ۳. مردم بی‌بصیرتی که نمی‌دانستند چه کنند؛
 ۴. کسانی که به انگیزه‌ی عصبیت قبیله‌ی و بدون توجه به دین تنها تابع رؤسای خود بودند.
- امام حسن (ع) علاوه بر معاویه که دشمن غدار او بود، با چنین مردمی در داخل مواجه بود. همین پراکندگی مردم، باعث پذیرش صلح از جانب امام شد و شیعیان مخلص را از رهبری و خلافت امام عملاً بی‌بهره ساخت.

گوشه‌هایی از فعالیت‌های امام

امام حسن (ع) پس از انعقاد صلح، به طرف مدینه حرکت کرد. ایشان پس از استقرار در مدینه، رسالت الهی خویش را به شکل جدیدی آغاز کرد. تا دیروز که زمام امور مسلمانان به دست او بود، به اداره‌ی امور امت و برنامه‌ریزی آینده‌ی جامعه‌ی اسلامی می‌پرداخت و کشتی این امت را به سوی ساحل سعادت و صلاح هدایت می‌کرد. ولی پس از انعقاد صلح، روش جدیدی را در پیش گرفت و با ایجاد یک مکتب فکری عظیم، پایگاهی برای ترویج فکر اسلامی تشکیل داد تا از این طریق، امت اسلامی را به راه راست الهی و احکام آخرین آیین الهی هدایت کند. این پایگاه فکری، نقش فعالی در رشد و شکوفایی سطح فکر عمومی و تصحیح جهت‌گیری‌ها، و نجات مردم از امواج انحرافاتی که توسط نیروهای رسمی تحت فرمان معاویه ایجاد شده بودند، ایفا کرد. آن حضرت، مردم را به اصلاح خویش و پیروی صحیح از دین و تبعیت درست از سیره‌ی رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) دعوت می‌فرمود و آن‌ها



۱. پی گیری نهضت فکری و پاس داری از میراث امامت

یکی از اصول دین از نظر شیعه، «امامت» است؛ یعنی ریاست عامه در امور دین و دنیا و نیابت از پیامبر آورنده‌ی شریعت جدید. به تعبیر دیگر، امامت پایه‌ی نظام سیاسی اسلام است. امام در جهت پاس داری از میراث امامت، تلاش‌های مستمری داشت؛ از جمله:

الف) با معرفی خود و خاندانش، سعی داشت وجدان‌های خفته را بیدار کند. او از حق غضب‌شده‌ی خلافت از خاندانش، بارها سخن گفت و این موضع، نه تنها در برابر دشمنانش به منصفی ظهور رسید، بلکه در برابر دوستانش نیز پدیدار گشت. امام این موضع‌گیری را در مناظره‌ها، خطبه‌ها و نامه‌های خویش اعلام کرد.

ب) خلافت در نظر اهل بیت (ع)، همان حاکمیت تشریحی خدا در زمین است که باید عدالت همه شمول به وسیله‌ی آن تحقق یابد، رفاه و امنیت برای همه ایجاد شود. چنان‌چه این اهداف در سلطه و حاکمیت نباشد، هرگز آنان را طمع و حاجتی در آن نیست. اما همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، عملاً این خلافت از مسیر صحیح خود منحرف شد. غاصبان خلافت، آن را غضب کردند و با غضب آن، مشکلات فراوان و تفرقه‌هایی برای امت اسلامی به وجود آوردند. امام حسن (ع) بارها و بارها درباره‌ی خلافت الهی سخن رانی و آن را به مردم گوشزد کرد. از جمله در سخنانی خود می‌فرماید: «... هنگامی که رسول خدا از دنیا رفت، اعراب درباره‌ی به دست گرفتن حکومت نزاع کردند. قریش گفتند: ما از قبیله و خاندان پیامبریم و برای شما جایز نیست که با ما در مورد فرمانروایی محمد و حق او نزاع کنید... قریش امر (خلافت) را از عرب با انصاف و احتجاج گرفتند، اما هنگامی که ما اهل بیت محمد و اولیای او با قریش احتجاج کردیم و از آن‌ها خواستیم با عدالت رفتار کنند، از ما دور و با یکدیگر هم دست شدند تا بر ما ستم و با ما دشمنی کنند و ما را در سختی قرار دهند...» [حویزی، ج ۱: ۴۹۹].

امام به منظور اثبات امامت خود و نفی امامت دیگران در این مرحله به امری به این شرح توجه کرد:

۱. به احادیثی که از جد و پدر بزرگوارش علی بن ابی طالب (ع)

در رابطه با امامت خود و برادرش امام حسین (ع) باقی مانده بود، استناد کرد. از جمله حدیثی از جابر بن عبدالله انصاری (ره) که در آن، رسول خدا جانشینان پس از خود را یک به یک با ذکر نامشان معرفی می‌کند [مجلسی، ج ۴۳: ۳۵۵].

۲. پس از بیعت مردم با امام، در پاس داری از مقام امامت، و اثبات امامت خود و نفی امامت دیگران، سخنانی ایراد کرد که این سخنان در قالب مناظرات، خطبه‌ها و حدیث از ایشان رسیده‌اند.

۳. امام پس از به دست گرفتن امور امامت به دست خودش، مسئولیت‌هایی را بر عهده گرفت؛ از جمله پاسخ‌گویی به سؤالات از طریق نامه، فعالیت‌های سیاسی نیمه‌مخفی، تشکیل محفل برای هدایت مردم در مدینه، تربیت عالمان و محدثان بزرگ در مدینه و نیز مسافرت به نقاط گوناگون از جمله شام و پرده‌برداری از مفاسد بنی‌امیه و افشای اسرار. برای مثال در شام، امام به مناظراتی که با سران بنی‌امیه داشت، مردم شام را از خواب غفلت بیدار کرد. او به مردم تفهیم کرد که پسر پیامبر است و اگر در کوه‌ی زمین بگردند، فرزند پیامبر را جز او و برادرش نمی‌یابند [طوسی؛ حلی؛ خوبی؛ کشی].

۴. برای اثبات امامتش، کرامت‌هایی را از خود به منصفی ظهور می‌رساند تا اتمام حجت برای منکرین امامتش باشد. و نیز به معرفی امام پس از خود در وصیتش پرداخت و رسماً حسین بن علی (ع) را به امامت و جانشینی پس از خود منصوب کرد.

۲. تربیت علمی و عملی مردم

امام حسن (ع) محفلی داشت از نوع محفل درس و بحث که در آن بسیاری از افاضل حضور می‌یافتند و امام به آن‌ها درس می‌داد. با حضور امام در مدینه، محدثان، راویان و دانشمندان بزرگ در این محفل جمع شدند و از محضر مقدس آن حضرت به کسب علم و دانش بیشتر پرداختند. مکارم اخلاقی و کردارهای پسندیده‌ی آن بزرگوار در روح افراد لایق جلوه می‌کرد و بر مشعل داران نهضت فرهنگی و سیاسی اسلام افزوده می‌شد. یاران باقی‌مانده‌ی علی بن ابی طالب (ع) و موالیان اهل بیت (ع)، در میان خود سازمان دهی جدیدی به وجود آوردند، نیروهای کارآمد را شناسایی کردند و جنگ سردی

را علیه نظام حاکم در پیش گرفتند.

ضعیف نیز در روایات امام حسن (ع) یافت

می شود. این موضوع می تواند ناشی از چنین عواملی

باشد: نبود نظم در تدوین حدیث، منع تدوین حدیث، و نیز

خفقان حاکم بر دوران امام حسن (ع) از طرف معاویه.

شاگردان ثقه‌ی امام

در میان شاگردان امام، برخی ثقه محسوب می شوند که در

کتب رجالی نام آن ها ذکر شده است؛ از جمله: ابوالاحوص،

حسن بن زید، ابواسحاق البیعی، حسن بن سعد، خثیمه بن ابی

خثیمه، احمد بن عیسی العلوی، اسماعیل بن ابی خالد،

زید بن حسن، زید بن وهب الجهنی، جارود بن المنذر،

جبر بن نفیر [ابن سعد، ج ۵: ۲۵].

شاگردانی از امام (ع) که مؤلف کتاب هستند

مؤلفین کتاب که از شاگردان امام حسن (ع) محسوب

می شوند، عبارت اند از: ابراهیم بن حماد، ابوالاحوص،

ابوالجوزاء، ابومخنف (لوط بن یحیی)، اسماعیل بن ابی خالد،

زید بن وهب الجهنی، سلیم بن قیس هلالی و هشام بن مسروق.

شیوه‌ی آموزشی امام حسن (ع)

قبلاً اشاره کردیم که دوران پس از صلح برای امام حسن (ع)

دوران جدیدی بود. زیرا این دوران بر اساس تلاش های معاویه و

دشمنی او و خاندانش با اهل بیت (ع)، دورانی بود که احادیث

جعلی و انواع تحریف ها در جامعه رواج پیدا کرده بودند. عمال

بنی امیه، علی (ع) و خاندان او را در منابر سب می کردند و تمام

این ها برای دور نگه داشتن مردم از اهل بیت پیامبر و فراموش کردن

آن خاندان بزرگوار بود. لذا امام (ع) در مدینه، فصل جدیدی از

زندگی را آغاز کرد و در تمام این سال ها به بیدار کردن این مردم

تشنه در برابر تحریف های به وجود آمده از طرف بنی امیه، و نیز

مبارزه با بازگشت جاهلیت پیش از اسلام در میان مردم به واسطه‌ی

بنی امیه، و نشان دادن شکل دیگری از اسلام که با اسلام راستین

حضرت رسول (ص) و اهل بیت گرامی شان بسیار فاصله داشت،

پرداخت. پیش از این، یکی از فعالیت های امام را در دمیدن

فرهنگ اصیل نبوی در مجلس درسشان با حضور شاگردان، روات

و محدثان، برشمردیم. اما در این قسمت برآنیم که به نحوه‌ی این

فعالیت پردازیم. شیوه‌ی آموزش امام به اطرافیان دو گونه بود:

در این مدت، افرادی که در خواب غفلت و گمراهی

به سر می بردند، با روشنگری آن حضرت بیدار شدند و

میانی اصیل اسلام را از آن سلاله‌ی پاک پیامبر آموختند. این

ستارگان فروزان که از مشعل تابناک امام دوم حسن بن علی (ع)

کسب فضیلت و معنویت می کردند، از سه گروه تشکیل شده

بودند:

الف) بعضی از صحابه‌ی پیامبر و یاران با سابقه‌ی

علی بن ابی طالب (ع)؛

ب) تابعین و اشخاصی که در خدمت آن بزرگوار تلمذ

می کردند؛

ج) کسانی که بعدها از اصحاب دیگر امامان شدند.

اصحاب امام حسن مجتبی (ع) و راویان حدیث ایشان بالغ بر

۱۳۰ تن هستند. برخی از اصحاب امام حسن و

علی بن ابی طالب (ع) عبارت اند از: احنف بن قیس،

اشعث بن سوار، اصغ بن نباته، جابر بن عبدالله انصاری،

جارود بن ابی بشر، جارود بن منذر، سلیم بن قیس هلالی،

رشید هجری، ظالم بن عمرو، قیس بن عباد، کمیل بن زیاد نخعی

و مسلم بن عقیل.

راویان امام حسن (ع)

از امام حسن (ع)، روایاتی در باب های متفاوت ذکر شده

است. تعداد راویان بر اساس کتاب «مسند امام حسن (ع)» از آقای

عطاردی، به ۱۳۸ نفر می رسد که برخی از آن ها عبارت اند از:

عبدالرحمن ابن ابی لیلی، احمد بن عیسی العلوی، جبر بن نفیر،

جناب بن جناده، حسن بن زید، محمد بن سیرین، وکیع بن جراح،

ابومخنف، جابر بن عبدالله انصاری و دیگرانی که در این جا قابل

ذکر نیستند [پیشین].

در بررسی هایی که به عمل آمد، نامی از برخی از راویان در

کتب رجالی مشاهده نشد. برخی از آنان عبارت اند از: ابوموسی،

ابووائل، ابوهشام، الاصمعی، عمر بن اسحاق، قیس مولى

خیاب، محمد بن یزید المبرد و موسی الجهنی. با توجه به مجهول

بودن این راویان می توان گفت، روایات ذکر شده از آنان، در زمره‌ی

روایات ضعیف محسوب می شوند و می توان نتیجه گرفت، با توجه

به این روایات مجهول در مورد راویان امام حسن (ع)، روایاتی

الف) آموزش مستقیم

موضوع از راه‌های متفاوت استفاده کرد.

یکی از این راه‌ها، فعالیت‌های مکتوب ایشان از قبیل نگارش نامه، وصیت، دعا، و سخنانشان بود تا از این طریق، هم مردم را به راه درست رهنمون و هم در برابر دشمن اتمام حجت کند.

الف) نامه‌ها

یکی از راه‌های ارتباطی میان امام و مردم، ارسال نامه‌هایی از جانب امام بود. مکتوبات ائمه (ع) را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

بخش اول: نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و حتی پیغام‌های امامان که خطاب به نمایندگان خود یا شیعیان مستقر در یک ناحیه ارسال می‌کردند و در آن‌ها، وظایف و تکالیف آنان را در مقابل پیشامدهای سیاسی و اجتماعی روشن می‌ساختند. با توجه به اوضاع زمان هر امامی، تعداد این نامه‌ها کم و زیاد می‌شد. در این باره می‌توان به نامه‌های زیادی که از امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) باقی مانده‌اند، اشاره کرد.

بخش دوم: سؤالاتی که شیعیان از نقاط متفاوت با امام در میان می‌گذاشتند و امام نیز متقابلاً به آن‌ها جواب می‌داد.

در زمان امام حسن (ع) نیز ارسال چنین نامه‌هایی انجام می‌گرفت، اما این نامه‌ها به دو بخش بعد از خلافت و پس از صلح قابل تقسیم‌بندی هستند. بعد از خلافت، از جانب امام حسن (ع) نامه‌هایی به معاویه ارسال می‌شد و پس از صلح نیز امام نامه‌هایی را به منظور آگاه کردن بعضی از عمال بنی‌امیه نسبت به وظایفشان و مطالبی که نسبت به شیعیان می‌کردند، می‌فرستاد. این نامه‌ها در سه بخش قابل بررسی هستند:

۱. نامه‌های ارسالی امام حسن (ع) به معاویه که بیش از پنج نامه است و در آن‌ها امام سخن از حق مفروض خود بر مردم، یعنی وجوب دوستی و مودت امام و اهل بیت (ع) و نیز طهارت و پاکیزگی آنان و دوری‌شان از پلیدی و یا گفته‌های صریحی در مورد خلافت و حق غضب شده‌شان، و دعوت معاویه به اطاعت و تسلیم به میان آمده است.

۲. ارسال نامه‌های امام حسن (ع) به برخی عمال بنی‌امیه؛ از جمله نامه به زیاد در مورد رفع ظلم از یکی از دوست‌داران امام حسن (ع).

۳. نامه‌هایی به دوستان که شامل پاسخ امام به نامه‌ی

این نحوه از آموزش بدین شکل بود که امام (ع) با

آمدن به «مسجد النبی» و گردآمدن افرادی در اطرافش، به تدریس و تربیت شاگردان خود می‌پرداخت. به روایتی در این مورد بسنده می‌کنیم: «روزی معاویه از افرادی که از مدینه به شام رفته بودند، پرسید: حسن بن علی (ع) چه می‌کند؟ مردی از قریش که ساکن مدینه بود گفت: نماز صبح را در مسجد جدش برگزار می‌کند و تا طلوع آفتاب می‌نشیند و سپس تا نزدیک ظهر، به بیان احکام الهی و تعلیم و آموزش افراد مشغول است. سپس نماز می‌خواند و به همین گونه، زنان از احادیث و روایات و گفته‌هایش بعد از ظهر استفاده می‌کنند و این برنامه کار هر روز اوست» [تاریخ ابن عساکر، ج ۸: ۱۳۹].

ب) آموزش غیرمستقیم

بخش دیگری از آموزش شاگردان و دوستداران امام (ع)، غیرمستقیم انجام می‌گرفت. بدین صورت که مناسبتی پیش می‌آمد و کسی سؤالی را مطرح می‌کرد و آن حضرت پاسخ می‌داد. در این مورد به روایت زیر بسنده می‌شود:

ابن عساکر با سند خود از ابو حمزه‌ی ثمالی از امام سجاد (ع) نقل کرده است: «[امام] حسن (ع) طواف کعبه می‌کرد که مردی نزد او آمد و گفت: ای ابامحمد، با من بیا برای کاری که دارم نزد فلانی برویم. پس آن حضرت طواف را رها کرد و با او ره‌سپار شد و چون رفت [و برگشت]، شخصی که به آن مرد درخواست کننده حسد می‌ورزید، نزد آن حضرت آمد و گفت: ای ابامحمد، آیا طواف را رها کردی و برای کار فلانی رفتی؟ فرمود: چرا نروم در حالی که رسول (ص) فرمود: هرکس برای انجام نیاز برادر مسلمان خود برود و نیاز او برآورده شود، یک حج و یک عمره در نامه‌ی عمل او نوشته خواهد شد. و اگر نیاز او برآورده نشود، یک عمره نوشته خواهد شد. بنابراین، من یک حج و یک عمره به دست آوردم و به طواف خود برگشتم» [ابن سعد، ج ۵: ۲۳].

۳. فعالیت‌های مکتوب

امام حسن (ع) با توجه به اوضاع زمان خود سعی داشت، چهره‌ی واقعی اسلام را به امت اسلام بشناساند و برای تحقق این



حسینیّه» و «صحیفه‌ی سجادیّه».

از امام حسن (ع) نیز دعاهای بسیاری به دست ما رسیده است که می‌توان آن‌ها را بدین شکل تقسیم‌بندی کرد:

- ادعیه در ثنای الهی و درخواست حوایج از او؛
- ادعیه در مورد نماز و آنچه به آن ارتباط دارد؛
- ادعیه در رفع خطرات، بیماری‌ها و دفع دشمنان و ظالمان؛
- ادعیه در امور متفرقه.

در این جا به ذکر دو نمونه بسنده می‌کنیم:

دعای آن حضرت در ثنای الهی

هشام بن عروه از پدرش نقل کرده است که امام حسن (ع) هنگام طلوع خورشید این گونه خدا را ستایش می‌کرد: «سمع سامع بحمدالله الاعظم له الملك و له الحمد و هو علی کل شیء قدير . سمع سامع بحمدالله الامجد ، لا شریک له ، له الملك و له الحمد و هو علی کل شیء قدير [مجلسی، ج ۴۴: ۶۴]: گوش شنواست به حمد خدای بزرگ . برای اوست ملک و برای او حمد و ثناست و او بر تمام اشیا قادر و تواناست . گوش شنواست به حمد و ثنای خدای مجید . شریکی برای او نیست . برای اوست ملک ، و حمد و سپاس مر اوراست و او بر تمام اشیا قادر و تواناست .»

دعا در رفع خطرات و بیماری‌ها

یکی از مواردی که دعا به اجابت می‌رسد، هنگام مشکلات و بیماری‌هاست . امام حسن (ع) نیز در این موارد دعایی کرده است به این شرح: «بسم الله الرحمن الرحيم اللهم انی اسئلك بمكانک و معاهد عزک و سکان سماواتک و انبیاتک و رسلک ان تستجیب لی فقد رهقنی من امری عسر اللهم انی اسئلك ان تصلّی علی محمد و آل محمد و ان تجعل لی من عسری یسراً [مجلسی، ج ۴۳: ۳۵۰ و ج ۷۲: ۱۵۱]: به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان . خداوندا! به جایگاهت و مکان‌های عزت و جلال تو و ساکنین آسمان‌ها و انبیا و پیام‌آوران [قسم] که دعای مرا اجابت کنی و پاسخ دهی؛ زیرا به تحقیق مرا در کارم سختی رسیده است . بار خدایا! من از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و سختی مرا به آسانی تبدیل کنی .»

حسن بصری درباره‌ی توحید و نیز نامه‌ی امام به اصحاب در پاسخ تسلیت مرگ دخترش به اوست .

ب) وصایا

از ائمه (ع) و صایای بسیاری نقل شده است؛ از جمله وصیت امام علی (ع) که هنگام شهادتشان به امام حسن (ع) و نیز فرزندانشان وصیت کرده است . از امام حسن (ع) نیز وصایایی نقل شده که در آن‌ها، امام مطالبی چون مواعظ، نصایح و تعلیم امور اسلام و هم‌چنین تعیین امام پس از خود را یادآوری کرده است . وصیت‌های امام حسن (ع) از این قرارند:

الف) وصیت به جناده بن ابی امیه؛

ب) وصیت به محمد بن حنفیه؛

ج) وصیت به امام حسین (ع) .

در وصیت به جناده، امام بسیاری از نصایح و اندرزهای خود را به همراه مطالب اخلاقی به شاگرد خود ارائه می‌کند . قسمتی از آن چنین است: «... اگر روزی نیاز تو را به مصاحبت و دوستی با کسی وادار کرد، با کسی مصاحبت کن که دوستی با او تو را زینت بخشد و اگر به او خدمتی کردی، تو را حفظ کند و اگر از او کمک خواستی، تو را کمک کند» [ابن طاووس: ۱۰؛ مجلسی، ج ۹۴: ۲۶۵].

در وصیت به محمد بن حنفیه نیز درباره‌ی پیروی از امام بعد از خود و امامت حسین بن علی (ع) بعد از خود سفارشات می‌کند . در وصیت به برادرش حسین بن علی (ع) هم به مسائلی که پس از شهادتش در مورد دفن آن حضرت پیش خواهد آمد، اشاره می‌کند .

ج) دعاها

دعا، کلام تذلل و خشوع مخلوق نزد خالق بزرگ است؛ کلامی که رضایت و احسان خداوند را طلب می‌کند . دعا و نیایش، راهی برای شناخت پروردگار و صفات جمال و جلال اوست . هم وسیله‌ای است برای توبه و بازگشت از گناه و پاک‌سازی روح، و هم عاملی برای انجام خوبی‌ها و نیکی‌ها، و هم وسیله‌ای برای تحرک و نشاط، و کوشش بیشتر تا آخرین حد توان .

در آیات و روایات اهل بیت (ع)، اهمیت فراوانی به موضوع دعا داده شده و کتاب‌های دعایی از آن‌ها باقی مانده است؛ از جمله: «صحیفه علویه» (ادعیه‌ی امام علی (ع))، «صحیفه‌ی



۴. احادیث و کلمات قصار

ائمہ (ع)، راهنمایان انسان‌ها به سوی صراط مستقیم و کشتی نجات هستند. سخنان آن‌ها در گران‌بهایی است که اگر در زندگی هر انسانی عملی شود، او را به صراط مستقیم رهنمون می‌گردد. این سخنان نسل به نسل (با وجود خفقان موجود در زمان هر امامی)، به شیعیان آن‌ها رسیده است. در این سخنان، تعالیم اخلاقی و نضایح عالی و نیز حکمت‌هایی وجود دارد که در کتب دیگر یافت نخواهد شد.

از امام حسن (ع) نیز سخنان حکیمانه‌ی بسیاری رسیده است؛ سخنانی که می‌خواهند شیوه‌ی درست زندگی را به مردم بیاموزند و بزرگ‌ترین گواه مرتبه‌ی علمی و فکری و نیز شأن و مقام اجتماعی امام (ع) هستند.

۵. مناظرات امام حسن (ع)

این مناظرات در واقع احتجاج یک فرهنگ قرآنی به شمار می‌روند که کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) این فرهنگ را به ما آموخته است و اهل بیت (ع) در طول زندگی مبارکشان، این خط را در دایره‌ی وسیعی برای ما ترسیم کرده‌اند. این شیوه در مقابل روش‌های جاهلی و طمع‌کارانی که اتمام حجت‌ها هیچ‌گاه به مصلحتشان نیست، قرار دارد؛ چرا که احتجاج، در واقع افکار و نقشه‌های آنان را افشامی‌کند و آنچه را که پشت پرده پنهان کرده‌اند، ظاهر می‌سازد. احتجاج و اتمام حجت، تأثیر عمیقی در آگاهی امت اسلامی دارد. به خصوص آن‌که در شرایط قهر و زورگویی و غلبه‌ی دشمنان خدا که راهی برای سخن آزاد و گفتاری بی‌تقید با آن‌ها وجود ندارد، بهترین راه اتمام حجت و احتجاج است.

از همین جاست که احتجاجات قرآن کریم را بر مشرکین و کفار، و احتجاجات امیرالمؤمنین (ع) در باره‌ی فضایل و مناقب و حق خود، و هم‌چنین اتمام حجت‌های امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در چارچوب وقایعی که در دوران زندگی آنان اتفاق افتاد، نقش بزرگی ایفا می‌کند. امام حسن (ع) پس از صلح، با توجه به تصویر وارونه‌ای که بنی‌امیه از اسلام ترسیم کرده بود، برای افشای چهره‌ی تزویر آنان و بیدار کردن امت اسلامی از خواب غفلت، مناظراتی با معاویه و سران بنی‌امیه داشت. این مناظرات برحق غضب شده از اهل بیت، و نیز برحق بودن اهل بیت، تأکید دارند. یکی از این احتجاجات را

که از قول امام سجاد (ع) است، در این جا نقل می‌کنیم:

امام سجاد (ع) فرمود: «هنگامی که امام حسن (ع) تصمیم گرفت با معاویه صلح کند، از خانه خارج شد تا این که معاویه را دید. هنگامی که با یکدیگر اجتماع کردند، معاویه بالای منبر رفت و گفت: ای مردم، این حسن، پسر علی و پسر فاطمه است. ما را شایسته‌ی خلافت دانسته است و خود را سزاوار آن نمی‌داند و آمده است تا با اختیار صلح کند. آن‌گاه گفت: ای حسن بایست. امام برخاست و این‌گونه فرمود: «سپاس خدای را سزااست که به سبب نعمت‌ها و پیاپی بودن آن‌ها و برطرف ساختن شداید و بلاها نزد دانایان و غیر آن‌ها، شایسته حمد و ستایش است...»

امام پس از معرفی خود، پیامبر و پدرش و نیز اقداماتی که او و پدرش برای برقراری اسلام کردند، چنین ادامه می‌دهد: «و معاویه بن صخر می‌پندارد که من او را شایسته‌ی خلافت دانسته‌ام و خود را سزاوار آن نمی‌دانم، اما معاویه دروغ می‌گوید. سوگند به خدا که ما در کتاب خدا و زبان پیامبر خدا، نسبت به مردم از خود آنان سزاوارتریم... خداوند حکم می‌کند بین ما و آنان که حقمان را ضایع ساختند و بر ما مسلط شدند و مردم را علیه ما شورانیدند و سهم‌مان را از غنایم و فیء که در کتاب خدا به ما تعلق گرفته است، باز داشتند و ارث مادرمان فاطمه - سلام الله علیها - را از پدرش گرفتند...» [مجلسی، ج ۴۳: ۳۵۸؛ عوالم العلوم، ج ۱۶: ۲۲۸].

این مناظره بر مسائلی چون غضب خلافت، محروم کردن اهل بیت از ارث خود (فدک)، و تشبیه کردن امت پیامبر با قوم موسی که سامری را به جای خدای موسی گرفتند و نیز این که امامت به ظالمان نمی‌رسد، تأکید می‌کند.

۶. خطبه‌ها

از امام حسن (ع) سخنانی ارزنده و حکمت‌آمیز به جای مانده است، از جمله خطبه‌هایی که حضرت، چه در زمان قبل از امامت و چه بعد از امامت ایراد کرده است. خطبه‌های مهیج امام حسن (ع) بهترین نمونه‌ی اعجاز هستند که از معدن فصاحت و بلاغت پیامبر (ص) سرچشمه گرفته‌اند. امام حسن (ع) نیز مانند پدرش، خطبه‌ها و کلمات مهمی دارد که با شنیدن آن‌ها، مو بر بدن راست می‌شود و علاوه بر انسجام سخن و ایجاز و اعجاز کلام، حاکی از معانی عالی‌ی لطیفه‌ای، مشحون بر اصول و فروع

دین و تربیت اجتماعی است.

در خطبه‌های امام حسن (ع)، مطالب ژرف و

عمیقی به چشم می‌خورد که راهنمایی برای ره‌جویان آن امامان بزرگوار است. در خطبه‌های امام، مطالبی چون ذکر توحید، حمد الهی و فضیلت پدرش [ر. ک: طبری، ج ۲: ۲۷]، فضیلت اهل بیت [ر. ک: مجلسی، ج ۳۲: ۴۰۵]، در تحریض اهل کوفه به جنگ [جمل [ر. ک: صدوق، ج ۱: ۲۲۰]؛ مجلسی، ج ۴۴: ۳] و صفین [طبرسی، ج ۱: ۲۸۲]؛ مجلسی، ج ۴۴: ۹؛ اربلی، ج ۲: ۱۵۱]، تحریض اصحابش به جنگ و در علت صلح [ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶: ۱۳۱]، در شناسایی دشمن خود و اسلام (معاویه) [ابن ابی‌الحدید، ج ۱: ۲۵۱؛ امین، ج ۱: ۲۷] و... به چشم می‌خورد. یکی از این خطبه‌ها که به هنگام پیوستن اصحابش به معاویه ایراد شده، چنین است: «با پدرم مخالفت کردید تا این که حکمیت را پذیرفت، در حالی که خواستار آن نبود. آن‌گاه بعد از واقعه‌ی تحکیم (حکمیت) شما را به نبرد با شامیان برانگیخت، باز امتناع ورزیدید، تا این که به سرای دیگر شتافت. آن‌گاه شما با من بیعت کردید و پذیرفتید با هر که سازش کنم، سازش کنید و با هر که جنگیدم، بجنگید. اما به من خبر رسیده است که بزرگان شما به معاویه پیوسته و با او بیعت کرده‌اند. شما را شناختم. پس مرا در دین و جانم فریب ندهید» [ابن کثیر، ج ۷: ۳۰۷].

وضعیت حدیث در عصر امام حسن (ع)

از مطالعه‌ی تاریخ حدیث در این دوران، چنین به دست می‌آید که با حدیث سه برخورد جدی شده است:

۱. سیاست منع حدیث و نهی از نقل و نگارش آن، به ویژه احادیثی که به مناقب و فضایل خاندان پیامبر (ص) و شخص علی (ع)، و رذایل معاویه و بنی‌امیه مربوط شده است، از سوی بنی‌امیه.
۲. تحریف لفظی و معنوی احادیث و تغییر در پاره‌ای مضامین و مفاهیم روایات به وسیله‌ی جاعلان حدیث و مزدوران دین به دنیا فروش به منظور بهره‌گیری از آن‌ها به نفع دستگاه حکومت معاویه.
۳. جعل احادیث دروغین و ساختن روایات بی‌اصل و

اساس و نسبت دادن آن‌ها به پیامبر (ص)

و اصحاب آن حضرت، در راستای تحکیم و تثبیت

مقام خلافت و موقعیت حکومت.

۱. منع حدیث

با روی کار آمدن معاویه، او یکی از محوری‌ترین اقدامات خود را منع نقل و نگارش حدیث در فضیلت خاندان پیامبر (ص) به‌ویژه علی (ع) قرار داد، تا از این طریق مردم را از اطراف حضرت پراکنده سازد. آن‌گونه که تاریخ گواهی می‌دهد، معاویه تنها به این سیاست بسنده نکرد، بلکه در این راه تا آن اندازه شدت عمل و خشونت به خرج داد که حتی در مسائل فرعی دین هم کسی جرئت نمی‌کرد، نام علی (ع) را بر زبان آورد.

معاویه پس از «عام الجماعة» (سال ۴۱ هجری قمری) را گویند که در آن معاویه دشمنان خود را طوعاً و کرهاً به تبعیت با خویش واداشت، طی بخش‌نامه‌ای به کارگزاران خود نوشت: «من ذمه‌ی خویش را از کسی که در فضیلت ابوتراب (علی ع) و خاندان وی حدیث نقل کند، برداشته‌ام و از وی حمایت نمی‌کنم» [عسکری، ج ۱: ۲۲].

۲. تحریف حدیث

از دیگر اعمال ناشایست معاویه در این زمینه، سیاست تحریف حدیث و تغییر در مضمون و محتوای روایات بود. این تحریف که به منظور تحکیم، تثبیت و تقویت پایه‌های لِرزان حکومت وی و سرکوب مخالفان انجام گرفت، بر دو محور اساسی تکیه داشت: نخست تحریف معنایی و محتوایی احادیث، و دیگری تحریف لفظی و تصحیف عبارت و الفاظ حدیث. مثلاً در تحریف معنوی، معاویه در قتل عمار چنین شایع کرد: «درست است که عمار را طایفه‌ای سرکش می‌کشند، اما ما او را نکشتیم، بلکه عمار را علی کشت که او را به این‌جا آورد.» این تعبیر معاویه آن‌چنان در روح مردم نادان اثر گذاشت که همگی از چادر بیرون می‌آمدند و می‌گفتند: «عمار را آن کس کشت که به جنگ آورد» [عسکری، ج ۱: ۱۴۱].

جعل حدیث

از دیگر اهداف شوم معاویه، جعل حدیث بود. گرچه این پدیده از زمان پیامبر (ص) آغاز شد، اما اوج آن در زمان حکومت

سیاسی بنی امیه به ویژه در دوره ی

فرمانروایی معاویه بود [دعوات: ۲۴]. جعل احادیث

در دوره ی بنی امیه، تنها به فضایل صحابیان و عدالت آن‌ها

منحصر نمی شد، بلکه در همهی زمینه های قابل استفاده برای

دستگاه معاویه و از آن جمله در باره ی سلطنت و پادشاهی و تبدیل

خلافت پیامبر (ص) به ملک و سلطنت، حدیث جعل شده است

[مجلسی، ج ۳۵: ۳۳۹]. هم چنین احادیثی در زمینه های فضایل

بنی امیه، فضیلت معاویه، و فضیلت شام جعل شد.

ابن عساکر» و... یافت.

سخنان امام (ع) را به دو شکل می توان تقسیم کرد:

۱. سخنان امام حسن (ع) به ترتیب تاریخی که خود به دو

بخش قابل تقسیم است:

الف) پیش از امامت؛ ب) پس از امامت.

۲. سخنان امام حسن (ع) بر اساس موضوع که خود در چهار

بخش قابل تقسیم است:

الف) عقاید؛ ب) احکام؛ ج) اخلاق؛ د) ادعیه.

کمیت و کیفیت احادیث امام حسن (ع)

بررسی جریان تدوین حدیث نشان می دهد که در قرن اول

هجری قمری، بنا به سیاستی که خلفا وضع کرده بودند، احادیث

نوشته نمی شدند و اختناق حاکم بر شیعیان در این قرن، باعث

نابودی بسیاری از موارث حدیثی شیعیان شد. اما با کوشش هایی

که ائمه و شاگردان آن‌ها در دوره های بعد به عمل آوردند، بخش

مهمی از روایات امامانی که در قرن اول هجری قمری زندگی

کرده اند، حفظ شد و به دست طبقات بعد رسید. این روایات به

صورت کلمات قصار، مواعظ، خطبه ها و رسائل کوتاه و بلند در

کتب حدیث شیعه پراکنده شده و تاکنون تفکیک مهمی از آنان

صورت نگرفته است.

احادیث امام حسن مجتبی (ع) نیز نمودار این واقعیت تلخ است

که جو اختناق شدید از سوی معاویه و عمالش و نیز آزاری که پس از

صلح امام حسن (ع) نسبت به شیعیان مبذول شد، جریان حدیث را

از راه راست خود منحرف کرد و باعث رواج جریان هایی چون تحریف

و جعل حدیث شد. خود این جریانات باعث پراکندگی سخنان

امام (ع) شدند که این پراکندگی هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی

قابل تأمل است: از نظر کمی، تعداد سخنان امام به حدود ۵۰۰

حدیث می رسد. و از جهت کیفی، سخنان حضرت بیشتر به صورت

خطبه ها، مناظرات و سخنان حکمت آمیز (به تعداد اندک)، و بیان

مسائل فقهی و احکام (دو سه روایت) است. هم چنین با مراجعه به

مصادر حدیثی از جمله: «بحارالانوار»، «اصول کافی»،

«کتب اربعه»، «خصال»، «وسائل الشیعه» و دیگر کتب حدیثی،

درمی یابیم که سخنان رسیده از امام حسن (ع) بسیار اندک اند و بعضی

از این سخنان را باید در منابع دیگری چون منابع تاریخی، از قبیل:

«مقاتل الطالبتین»، «تاریخ ابن سعد»، «کشف الغمه»، «تاریخ

سخنان امام و گزیده هایی از آن‌ها

شرایط حاکم بر جامعه ی روزگار امام حسن (ع)، در نوع

سخنان امام تأثیر به سزایی داشته است. اختناق حاکم بر جامعه

در زمان معاویه، اجازه ی دسترسی مستقیم و آسان به امام را به

شیعیان و دوستداران ایشان نمی داد. حتی در مدینه، معاویه

ایشان را زیر نظر داشت. امام حسن (ع) مردم را رهبری می کرد و

آن طور نبود که امکان دسترسی به ایشان اصلاً نباشد، اما این

دسترسی سهل و آسان نبود. گرچه شهادت تاریخ در این باره

ناکافی است، اما قراین و شواهد بسیاری حاکی از رهبری امام

حسن (ع) وجود دارد و احادیث و گفتارهای امام (ع)، شواهد

فراوانی از این نوع اند. پس باید بدانیم، چنان نیست که سکوت

تاریخ باعث شود تا فکر کنیم، تحرک، تلاش و کوششی هم از

سوی ائمه (ع) صورت نگرفته است. ما می توانیم نحوه ی

زندگی، میزان حکمت و دانش و نیز قدرت و عظمت روحی و

فکری امام را از لابه لای متون ادبی استخراج کنیم. داستان‌ها و

حکایت های منقول از آنان، و نیز احادیث و کلمات به جا مانده

از امامان شیعه و نیز امام حسن (ع)، گواه بر مرتبه ی علمی و

فکری، و شأن و مقام اجتماعی آنان است؛ گرچه در هر دوره ای

آن‌ها از مردم به ظاهر دور نگه داشته شده اند.

اگر احادیث و سخنان حکمی که درباره ی امام مجتبی (ع)

به چشم می خورد، درست گردآوری شود، می تواند تصویری

گویا و روشن از زندگی حقیقی آن حضرت را ارائه دهد. به این

معنا که با کمک این احادیث می توانیم، زندگی نامه ی روشنی

از ایشان تدوین کنیم. این احادیث اخلاقی می توانند،

سرفصل های جدیدی را در تحقیقات درباره ی زندگی امام

حسن (ع) بر روی محققان باز کنند، هم چنان که ما در این مقاله

با استفاده از این احادیث توانستیم، به گوشه‌هایی از فعالیت‌های امام اشاره کنیم.

در پایان، سه نمونه از روایات را ارائه کرده‌ایم:

۱. پاداش قرائت قرآن

قطب‌الدین راوندی می‌گوید: «حسن بن علی (ع) فرمود: هرکس قرآن بخواند، یک دعای مستجاب دارد، دیر یا زود» [اریلی، ج ۲: ۱۵۲].

۲. ذکر علی بن ابی طالب (ع) در قرآن

مجلسی (ره) نقل کرده است: حسن بن علی (ع) به ولید فرمود: «چگونه علی (ع) را ناسزا می‌گویی با این که خدا در ۱۰ جای قرآن او را «مؤمن» نامیده است و تو را فاسق؟!»

۳. سلام پیش از کلام

اریلی نقل کرده است: «امام حسن (ع) فرمود: هرکس پیش از سلام دادن سخن گفت، پاسخش ندهید.»

منابع

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۲۰۲/۴؛ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی عباده، ۲/۲؛ اریلی، کشف الغمه فی معرفة الائمه، ۸۰/۲۰؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۰۹؛ طبری، اعلام الوری با علام الهدی، ص ۱۲۲.
۲. کلینی، اصول کافی، ۳۲۹/۳؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۳۹/۶.
۳. مجلسی، بحار الانوار، ۵۴۴؛ صدوق، امالی، ۳۵/۳؛ طبری، اعلام الوری، ص ۱۲۵.
۴. ابن اثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابه، ۱۶/۲.
۵. مجلسی، بحار الانوار، ۱۳۵/۴۴؛ اریلی، کشف الغمه، ۸۶/۲.
۶. امین، اعیان الشیعه، ۵۶۳/۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۲۵۸/۴۳.
۷. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ۴/۲.
۸. مجلسی، بحار الانوار، ۱۹/۴۴.
۹. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۲۷/۱۶.
۱۰. ابن اعمش، الفتوح، ۱۶۸/۴.
۱۱. کلینی، الکافی، ۴۶۱/۱ و ۴۶۲.
۱۲. طبری، اعلام الوری، ص ۲۰۶.

۱۳. ابن شهر آشوب، مناقب، ۵۰/۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۵۷/۴۶.
۱۴. ابن شهر آشوب، مناقب، ۳۴/۴؛ طبری، اعلام الوری، ۴۱۶/۱؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ص ۱۶۶.
۱۵. یعنی «مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستخیز دارند.» (الاحزاب/۲۱).
۱۶. قرشی، حیاة الامام الحسن، ۳۲۷/۱.
۱۷. همان، ۳۱۳/۱.
۱۸. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۲۱/۱۶؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۳۷.
۱۹. حویزی، نورالثقلین، ۴۹۹/۱.
۲۰. مجلسی، بحار الانوار، ۳۵۵/۴۳.
۲۱. طوسی، رجال؛ حلی (علامه)، رجال؛ خویی، معجم الرجال؛ کشی، رجال.
۲۲. و نیز از کتب رجال ذکر شده در مورد ۲۱ به دست آمده.
۲۳. ابن سعد، طبقات، ۲۵/۵، به نقل از: تاریخ ابن عساکر، ۱۳۹/۸.
۲۴. تاریخ ابن عساکر، ص ۱۵۱، ح ۲۵۳.
۲۵. ابن سعد، طبقات، ۲۳/۵.
۲۶. ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ۲۶۵/۹۴.
۲۷. ر. ک به: مجلسی، بحار الانوار، ۶۴/۴۴.
۲۸. مجلسی، بحار الانوار، ۳۵۰/۴۳ و ۱۵۱/۷۲.
۲۹. ر. ک به: مجلسی، بحار الانوار، ۳۵۸/۴۳؛ عوالم العلوم، ۲۲۸/۱۶.
۳۰. ر. ک به: طبری، تاریخ طبری، ۲۷/۲۰.
۳۱. ر. ک به: مجلسی، بحار الانوار، ۴۰۵/۳۲.
۳۲. ر. ک به: صدوق، علل الشراعی، ۲۲۰/۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۳/۴۴.
۳۳. طبرسی، احتجاج، ۲۸۲/۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۹۰/۴۴؛ اریلی، کشف الغمه، ۱۵۱/۲.
۳۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۱/۱۶.
۳۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۲۵۱/۱؛ امین، اعیان الشیعه، ۲۷/۱.
۳۶. ابن کثیر، البداية و النهایة، ۳۰۷/۷.
۳۷. عسکری، یکصد و پنجاه صحابی ساختگی، ۲۲/۱.
۳۸. عسکری، اخبار و آثار ساختگی، ص ۱۴۱.
۳۹. دعوات، ص ۲۴، ح ۳۱.
۴۰. مجلسی، بحار الانوار، ۳۳۹/۳۵، ح ۸.
۴۱. اریلی، کشف الغمه، ۱۵۲/۲.